



نشست بررسی مسئله کپی رایت

حقوق :: نشریه نقد کتاب فقه و حقوق :: تابستان ۱۳۹۴ - شماره ۲

صفحات : از ۲۲۳ تا ۲۴۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1113524>

تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۸/۰۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- کپی راییت در مطبوعات
- فریدون توللی در چند ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد
- خاطرات: یادبوده ها (خاطرات کریم کشاورز)
- نوازش قلمی در هوای دلتنگی (۵)
- چه کتابی خواندید؟
- گفتگو با حمید عنایت / این گفتگو در اسفند ماه ۱۳۵۰ در دفتر نشریه کتاب امروز با حضور کریم امامی، نجف دربابندری، جهانگیر افکاری، حسن مرندی، ابوالحسن نجفی و دکتر حمید عنایت انجام شده است
- تلاش های عاشقانه
- نیم نگاه: گالری گردی
- جایگاه "شهر آهو خانم" در ادبیات داستانی فارسی
- اهمیت ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی مروری بر قصه ی حسین کرد شبستری
- نیایش در اندیشه مولوی
- کتاب و کتاب خوانی در فرهنگ عامه ایران

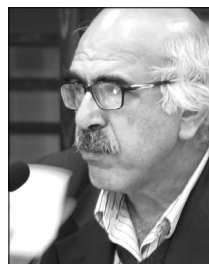
نشست بررسی مسئله کپی‌رایت

یادداشت سردبیر

دومین نشست از سلسله نشست‌های فقهی حقوقی خانه کتاب با عنوان «مسئله کپی‌رایت» با حضور کارشناسان برگزار شد. ضمن سپاسگزاری از جناب آقای سید علی آل‌داود، توجه خوانندگان عزیز را به مطالب مطرح شده در این نشست جلب می‌نماییم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آل‌داود: این، نشست دوم حقوقی ماست. همان‌طور که اطلاع دارید نشست اول در باب بررسی کتاب‌های حقوقی جدیدالانتشار بود که ماه پیش انجام شد. نشست دوم در باب مسئله کپی‌رایت است که می‌دانید از اهمیت زیادی برخوردار است و متأسفانه با وجود کوشش‌های چند دهه، هنوز تا به حال ایران عضویت این کنوانسیون‌های بین‌المللی را نپذیرفته است. امروز ما سه سخنران داریم. البته خود من قبلاً پیشینه‌ای راجع به کپی‌رایت در ایران و اینکه چه مراحل را طی کرده تا به امروز رسیده‌ایم و در جای فعلی ایستاده‌ایم به‌طور مختصر خواهم گفت و بعد نوبت به سه نفر از سخنرانان خواهد رسید. سخنران اول آقای امیررضا قطمیری، وکیل پایه یک دادگستری است که کتاب *قانون اساسی در نظام حقوقی ایران* از تألیفات ایشان است و از وکلای باتجربه هستند و در زمینه کپی‌رایت و حقوق مؤلف در ایران تحقیقات دامنه‌داری انجام داده‌اند.



سخنران دوم آقای عباس ایمانی هستند که در جلسه قبل نیز حضور داشتند. ایشان صاحب تألیفات متعددی در زمینه کارهای حقوقی از جمله فرهنگ نظریه‌های حقوقی و فرهنگ اصطلاحات کیفری، وکیل خلاق و چندین کتاب و مقاله دیگر هستند. موضوع سخنرانی امروز ایشان استفاده منصفانه از اثر دیگری است که راجع به آن صحبت خواهند کرد.

سخنران سوم خانم شیما پورمحمدی، کارشناس ارشد مالکیت فکری هستند. پایان نامه خودشان را در این زمینه نوشته‌اند و کتاب مهم و خوبی هم به اسم قواعد کیفری رایت، پرونده‌ها و توصیه‌ها ترجمه کرده‌اند که اخیراً منتشر شده است. موضوع صحبت ایشان، سازمان مالکیت فکری در ایران است.

پیشینه کیفری رایت در ایران

قبل از اینکه سخنرانان گفتار خودشان را شروع کنند، بحث مختصری راجع به پیشینه کیفری رایت در ایران خواهم داشت و اینکه ضرورت دارد ایران در این کنوانسیون‌های بین‌المللی که دو سه دهه پیش راجع به این موضوع تشکیل شده عضویت یابد. چند دهه پیش در ایران هم این بحث مطرح بوده؛ ولی قبل از انقلاب علی‌رغم اینکه کوشش‌های زیادی شده بود، در زمینه الحاق ایران به این کنوانسیون‌ها هیچ کاری صورت نگرفت. علتش هم مخالفت‌هایی بود که اصحاب نشر داشتند، نه مخالفت‌های دولتی. تنها اقداماتی که صورت گرفت، در زمینه حق مؤلف و ویژه مؤلفان داخل کشور بود. اولین قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان بعد از سال‌ها کوشش در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید. قبل از آن ما هیچ قانون خاصی نداشته‌ایم و اگر دعوائی بین مؤلف و ناشر یا احیاناً مسائل دیگر پیدا می‌شد، باید براساس مواد سایر قوانین به آن رسیدگی می‌شد و قانون ویژه‌ای در این زمینه وجود نداشت. سال ۴۸ این قانون به تصویب رسید و پس از آن در سال ۱۳۵۲ قانون ترجمه و تفسیر کتب و نشریات و آثار صوتی تصویب شد و فقط همین دو قانون بود که قبل از انقلاب در این زمینه به تصویب رسیده بود و بعد از آن هم تا به امروز قانون دیگری در این مقوله نداریم؛ به غیر از قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای که سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید. غیر از این راجع به الحاق ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی، هیچ کاری قبل از انقلاب انجام نداده‌ایم. بعد از آن تقریباً می‌شود گفت اکثر کسانی که از اهل قلم و اصحاب نشر وارد این قضیه شدند همه صبغه مخالف (مخالفین بیشتر از موافقین بودند) داشتند. پس از انقلاب این قضیه صورت جدی‌تری به خود گرفت، به خصوص بعد از اینکه موضوع مهم عضویت ایران در قانون جهانی تجارت «گات» مطرح شد. چون یکی از شروط آن‌ها پذیرفتن قانون کیفری رایت از سوی ایران بود، اقدامات جدی‌تری در ایران صورت گرفت ولی از نظر تئوری باید گفت که نخستین مرکزی که به این موضوع پرداخت، مرکز نشر دانشگاهی

بود. آقای دکتر نصرالله پورجوادی مسئولیت این کار را به عهده گرفت و می‌توان گفت از همان نخستین سال‌های شروع به کار مرکز، بحث کی‌رایت هم یکی از موضوعاتی بود که به صورت جدی در مجله نشر دانش مطرح شد. شاید بتوان گفت نخستین کسی که این مسئله را به طور جدی مطرح کرد، خود دکتر نصرالله پورجوادی مدیر مجله نشر دانش و رئیس مرکز نشر بودند که مقاله‌ای در مجله در سال ۱۳۶۲ به عنوان تکثیر غیرمجاز کتاب‌های خارجی نوشته بودند و انتقاد کردند که ناشران داخلی بدون اجازه ناشران خارجی و بین‌المللی کتاب‌های آن‌ها را چاپ می‌کنند و به قیمت ارزان‌تر در داخل به فروش می‌رسانند و طبعاً هم باعث بدنامی کشور خواهد بود و هم ضرری به آن‌ها وارد خواهد آمد. البته اشاره دقیق‌تری در این مقاله نشده که ضرورت دارد ایران به قانون کی‌رایت بپیوندد؛ ولی به طور ضمنی همه‌جا توصیه این است که باید از این قوانین پیروی کرد. پس از آن چند سال بعد مرحوم کریم امامی که یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌نویس‌ها و مقاله‌نویس‌های ایران بودند و کتاب‌های زیادی در زمینه فرهنگ لغت و کتاب‌هایی در موضوع ویرایش تألیف کردند، مقاله مفصلی نوشتند که اصل موضوعش این بود که انتقاد کرده بودند از ترجمه‌های مکرر که از یک اثر به زبان فارسی صورت می‌گیرد. شاید موضوعی که موجب نوشتن این مقاله شده بود این بود که ایشان کتابی ترجمه کرده بود با نام *ایرانیان در میان انگلیس‌ها* و بعد از اینکه ترجمه کرد، هم‌زمان دو نفر دیگر هم این کتاب را که کتاب نسبتاً مفصلی بود ترجمه و به فارسی منتشر کردند. در چنین وضعیتی هم ناشر ضرر می‌کند، هم مترجم که زحمت کشیده است. مقاله خیلی مفصلی نوشته بودند و در آنجا صریحاً برای اولین بار هشدار دادند که ایران باید حتماً به کنوانسیون برن بپیوندد و قوانین کی‌رایت را رعایت کند تا این شرایط به وجود نیاید، ولی همان‌جا در انتهای این بحث پیش‌بینی کرده بود که هنوز در ایران آمادگی پذیرش چنین قانونی وجود ندارد. بلافاصله عکس‌العمل‌هایی از طرف خوانندگان مجله و نویسندگان دیگر بروز کرد؛ از جمله نجف دریابندری از بزرگ‌ترین نویسندگان و مترجمان ایران مقاله شدیداللحنی علیه امامی نوشتند و نظر دادند که ایران به هیچ‌وجه نباید قانون کی‌رایت را بپذیرد و استدلال ایشان هم این بود که نه ما به آثار فرهنگی غرب نیاز زیاد داریم، نه آن‌ها به ما، بنابراین یک پولی است که در ایران هدر می‌رود. به خصوص که این مقاله طبعاً در شرایط جنگی نوشته شده بود و استدلال ایشان این بود که اگر بناست یک وجهی به ناشران خارجی پرداخت شود باید ارز دولتی باشد و این موجب می‌شود که دولت به طور ناخودآگاه وارد این مقوله بشود و لطمه‌ای که نشر ایران خواهد دید، بیشتر از منافی است که از این الحاق خواهیم دید. کریم امامی مقاله دیگری در جواب آن نوشت (من این سوابق را می‌خواهم بگویم که بدانید این قانون‌گذاری که تا به حال این قدر دچار اشکال بوده و نتوانستند هنوز به نتیجه برسند چه مسائلی را پشت سر گذاشته است؛ یعنی هرکس هم بخواهد وارد این مقوله بشود و ضرورت‌ها

را مطرح بکند ناگزیر است به طور دقیق این سیری را که در مورد این پدیده در ایران مطرح شده دقیقاً مطالعه کند و از همه استدلالاتی که طرفین بهره‌مند شود. امامی در مقاله‌ای که نوشته بود، جواب نجف دریابندری را داد و ۱۱ فایده را برای عضویت در کمی‌رایت برشمرد. این مقاله هم در همان مجله به چاپ رسید ولی باز انعکاسی به آن صورت نداشت؛ هرچند کسی به مخالفت با امامی برخاست، ولی اصلاً موضوع مسکوت ماند.

چند سال بعد یعنی سال ۱۳۷۲ یکی از نویسندگان در مجله نشر دانش مقاله دیگری نوشت. آقای ناصر ایرانی باز یک مقاله مفصل نوشتند در ضرورت اینکه ایران باید هرچه زودتر به این کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به کمی‌رایت بپردازد و باز هم این مقاله مسکوت ماند تا اینکه یک دهه بعد، یعنی در سال ۸۱، یک همایش برگزار شد که یکی از برگزارکنندگان هم خود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. همایش تخصصی بررسی حقوق نشر و کتاب. در این همایش عده افرادی که موافق ورود ایران به کنوانسیون‌ها بودند، بیشتر بود، از جمله آقای دکتر میرحسینی، معاون ثبت اسناد کشور که موضوع را از لحاظ حقوقی بررسی کرده بودند و ضرورت الحاق ایران به این قوانین را یادآور شدند. همین‌طور مدیر یکی از انتشاراتی‌ها آقای جعفر همایی. ایشان هم با وجود اینکه صاحبان انتشارات نخستین متضررانند ولی به یک نتیجه‌گیری رسیده بودند که ایران باید عضویت کنوانسیون را بپذیرد و در این زمینه استدلالی کرده بودند؛ اما نظر ایشان این بود که اول ما باید یک قانون، یک لایحه حقوقی مؤلفان و ناشران کامل و دقیقی متناسب با احتیاجات روز در ایران تصویب کنیم، بعداً وارد آن مقوله بشویم. این سمینار که در همان سال ۸۲ برگزار شد، بیانیه‌ای هم صادر کرد و پیشنهاد داد که باید دفاتر مشاوره حقوقی برای راهنمایی مؤلفان و ناشران در زمینه عقد قرارداد ایجاد بشود. این پیشنهاد البته اخیراً به مرحله اجرا درآمده و خانه کتاب این اهتمام را کرده است که یک دفتر مشاوره حقوقی که ویژه راهنمایی مؤلفان و کل اصحاب نشر، ویراستاران، مترجمان و ناشران است ایجاد کرده و روزهای سه‌شنبه دایر است.

سال ۱۳۸۹ برای آخرین بار سمینار جهانی دیگری از طرف دانشگاه تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایجاد شد و افراد مختلفی در آن شرکت کردند؛ ولی باز هم تصمیم قطعی گرفته نشد. به نظر می‌رسد این یک اشکال اصلی است که ما در ایران دست به گریبان هستیم. نرخ گرانی که ناشران خارجی برای بهای امتیاز کتابشان طلب می‌کنند. فکر می‌کنم باید در یک سمینار بین‌المللی قضیه یک بار دیگر مطرح شود و بستگی به آن زبان و آن کشوری که این کتاب بناست آنجا عرضه بشود دارد و نرخ‌های متفاوتی پیشنهاد بشود؛ مثلاً یک کتاب اگر بناست به زبان انگلیسی ترجمه بشود، آن ناشر یا آن مؤلف خارجی طبعاً باید بهای بیشتری بپردازد تا به زبان فارسی که به هر حال تیراژ خیلی اندکی دارد و آن ناشر و فردی که دست به این کارها خواهد

زد زبان بیشتری خواهد دید. اگر بشود این نرخ را در سطح بین‌المللی تعدیل کرد، شاید در ایران هم نیروهایی که موافق پذیرش این قانون هستند و توصیه می‌کنند که ایران وارد کنوانسیون برن بشود، بیشتر خواهد بود. من تصور می‌کنم تعدیل این نرخ خیلی به نفع کشورهای در حال توسعه خواهد بود ولی از بررسی نوشته‌هایی که در باب کپی‌رایت در ظرف این ۳۰-۴۰ سال اخیر نوشته شده، من به این نتیجه رسیدم که هرچقدر زمان جلوتر می‌آید، تعداد موافقان بیشتر خواهد بود؛ به خصوص که مسئله سازمان جهانی تجارت «گات» پیش آمده و آن‌ها شرط اصلی الزام‌آورشان این است که اول ایران باید قوانین مربوط به کپی‌رایت را بپذیرد و این موجب شده که دولت هم تا حد زیادی مُصر است که به هر حال وارد این قوانین بشود و این‌ها را بپذیرد؛ ولی قبل از آن به هر حال باید قانون جدیدی برای حقوق مصنفان و مؤلفان در داخل ایران به تصویب برسد.

فصلنامه نقدکتاب

نقد و مباحث

سال اول، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۴

۲۲۲

لایحه‌ای هم در حال حاضر به مجلس رفته و آن اجمالش را که من دیدم هنوز کمبودهای زیادی دارد که باید آن لایحه حداقل بررسی بیشتری شود. ولی همان‌طور که عرض کردم یکی از بزرگ‌ترین ضررها این ترجمه‌های مکرری است که از یک زبان خارجی راجع به یک اثر معین به زبان فارسی صورت می‌گیرد و این‌ها هم زبان مالی به ناشر وارد می‌کند و هم مترجمان را دلسرد می‌کند که وقتی اثری ترجمه شده و به هر حال ترجمه خوبی از آن ارائه شده، چرا باید یک نفر دیگر بر اثر بی‌اطلاعی دست به ترجمه مجدد این اثر بزند و این گاهی موجب سوءاستفاده‌هایی می‌شود؛ یعنی وقتی فردی کتابی را ترجمه کند و مترجم دوم بدون اینکه آن صلاحیت لازم را داشته باشد، چون قانونی در این زمینه وجود ندارد، او هم بیاید با جابه‌جا کردن ترجمه اولی کتاب را به اسم خودش مجدداً منتشر کند. این هم یکی از ضررهایی است که ما به خاطر نپیوستن به قانون کپی‌رایت متحمل می‌شویم. یک نمونه عملی‌اش را اینجا خود من داشتم. در دو سه هفته پیش مترجمی مراجعه کرده بود برای مشاوره حقوقی و با ناشرش اختلاف داشت. این خیلی برای خود من جالب بود چون نمونه آن را ندیده بودم. حرفش این بود که من این کتاب را ترجمه کردم. قراردادی هم ارائه داد که من این کتاب را قرارداد بسته‌ام، کتابش هم یک کتاب طبی، قدیمی و بسیار دشوار بود. من این کتاب را طبق این قرارداد ترجمه کردم و ناشر در حال حاضر حقوق من را رعایت نمی‌کند و می‌خواهد جور دیگری چاپ کند. من خیلی تعجب کردم. گفتم شما عربی را در چه سطحی می‌دانید که این اثر را ترجمه کردید؟ گفت اصلاً عربی نمی‌دانم. گفتم شما این قرارداد را چگونه امضا کردید؟ پاسخ داد که به من گفتند همان ترجمه سابق است. شما همان را برداشته عبارات را جابه‌جا کن. ما به اسم خودت چاپ می‌کنیم و حق ترجمه را هم می‌دهیم به تو. این یکی از چیزهایی است که متأسفانه به علت نبودن قوانین در کشور موجب می‌شود که عده‌ای مترجمان در اثر ناآگاهی و یک‌سری ناشران به خاطر سودجویی به این قضایا می‌پردازند و اگر

قوانین درستی چه در خصوص کپی‌رایت یا حقوق مؤلف در ایران وجود داشته باشد، ما طبعاً دامنگیر این مسائل نخواهیم شد و ضررهای کمتری متوجه اصحاب نشر خواهد بود. خیلی متشکرم. از آقای قطمیری خواهش می‌کنم بحث خودشان را شروع کنند.

قطمیری: خیلی تشکر می‌کنم. مطالبی را که شما فرمودید کار من را خیلی راحت‌تر کرد. پیشینه‌ای از حقوق بین‌الملل حق مؤلف را که مطرح کردید، نکات خیلی مهمی را داشت ولی همان امری که شاید نویسندگان و ناشران ما کمتر به آن توجه کرده‌اند، توجه به حقوق داخلی است و تنظیم و تبویب مقررات مربوط به حقوق مؤلف در ایران. ما خوشبختانه همان‌طور که جنابعالی اشاره کردید از سال ۱۳۴۸ قانون



حمایت از مصنفین و مؤلفین را داریم که نکات مهمی را گفته و با مراجعه به این قانون سوءتفاهمی که در ایران مطرح است دایره این‌که ما در ایران کپی‌رایت یا حق مؤلف نداریم برطرف می‌شود. درست است که این قانون قدیمی است، ولی متضمن حداقل استانداردهای حق مؤلف در ایران است، اما مشکل اصلی این است که متأسفانه در حال حاضر عرصه نشر (اعم از ناشران و نویسندگان) اطلاعات کمی در این مورد دارند. حقوقدانان ما هم متأسفانه کمتر به این امر پرداخته‌اند و این رشته از حقوق را آن‌طور که شایسته و بایسته است پرورش نداده‌اند. البته خوشبختانه وزارت علوم، اخیراً رشته حقوق مالکیت فکری را در دوره فوق‌لیسانس راه‌اندازی کرده که شاید بتواند تا حدودی این ضعف را برطرف بکند. صحبت من درباره الزامات تنظیم قراردادهای حق مؤلف بین ناشر و نویسنده است.

همان‌طور که اطلاع دارید مهم‌ترین سند و ابزاری که می‌تواند بین اشخاص تنظیم‌کننده روابط آن‌ها باشد، قرارداد است که روابط مالی و حقوقی آن‌ها را شکل می‌دهد و سایه خودش را سال‌ها بر سر ناشر و مؤلف می‌افکند. در ایران متأسفانه همان‌طور که عرض کردم توجه کمتری به این شاخه از حقوق شده و قراردادهای و حقوق قراردادهای مؤلف کمتر مورد کنکاش قرار گرفته است. متون قراردادی هم که بین ناشران رایج است و استفاده می‌شود ایرادات زیادی دارد و جا دارد که مراجع و سازمان‌هایی که به این امر توجه می‌کنند حداقل با همکاری مؤلفان و محققان حقوقی نسبت به گسترش ادبیات مربوط به قراردادهای نشر اهتمام بورزند.

قرارداد نشر جدا از سایر قراردادهای نیست. یک سری کلیاتی دارد که در قراردادهای دیگر هم قابل تکرار است، مهم‌ترین آن ارکان اصلی قرارداد است که ابتدائاً مشخصات طرفین، سپس موضوع و تعهدات اصلی ناشر و نویسنده است، سومین مسئله، بحث زمان و مدت قرارداد است و چهارمین آن حق‌التألیفی است که قرار است به مؤلف

پرداخت شود. در مشخصات طرفین این نکته باید مورد توجه باشد که علاوه بر اینکه مشخصات دقیق نویسنده باید در متن قرارداد ذکر شود، گاهی اوقات بسیاری از نویسندگان از نام مستعار استفاده می‌کنند. بهتر است حتماً در این‌گونه موارد نام و مشخصات اصلی ایشان ذکر بشود. اگر ناشر اثر متعدد باشد و به صورت دسته‌جمعی و مشارکتی کتاب را منتشر می‌کنند، این نکته که آیا هر ناشر وظیفه جداگانه‌ای دارد یا اینکه مشترکاً دارند این کار را انجام می‌دهند به صورت دقیق و مشخص در قرارداد ذکر بشود. عنوان اثر اگر به صورت موقت است این نکته ذکر بشود که عنوان اثر فعلاً موقت است و در آینده عنوان‌هایی تعیین خواهد شد. تعداد فصول و صفحات به همین ترتیب حتماً باید در قرارداد ذکر شود؛ اما آن چیزی که اهمیت بیشتری دارد، نحوه همکاری بین ناشر و نویسنده است. در ایران سه نوع قرارداد نشر رایج است؛ اولین آن معروف است به قراردادهای درصدی، دومین قرارداد موسوم است به قرارداد واگذاری و سومین آن قرارداد مشارکت است. هرکدام از این‌ها هم ممکن است نکات ویژه خودش را داشته باشد که مختصری از آن را خدمتان عرض می‌کنم.

در قراردادهای درصدی، مؤلف حقوق خودش را در ازای دریافت حق‌التألیفی که برای مدت مشخص و برای تیراژ مشخص و برای تعداد چاپ مشخص است، به ناشر تفویض می‌کند. در قراردادهای واگذاری، مؤلف کل اثر را در قبال اخذ حق‌التالیف برای همیشه به صورت تماماً و انحصاراً به ناشر واگذار می‌کند. قراردادهای مشارکت در واقع مشارکت در سرمایه‌گذاری نشر کتاب است که نویسنده و ناشر مشترکاً سرمایه‌گذاری مالی می‌کنند. بسیاری از نویسندگان حقوقی این نوع قراردادها را قرارداد نشر تلقی نمی‌کنند و معتقدند که انعقاد این قرارداد موجب انتقال حق مؤلف از نویسنده به ناشر نمی‌شود. تفصیلش را جلوتر عرض خواهیم کرد. نکته بسیار مهمی که در قراردادهای باید ذکر شود، جداول زمان‌بندی است که طرفین برای ایفای تعهدات خودشان در قرارداد پیش‌بینی می‌کنند. اولین آن تاریخ تحویل اثر به ناشر است که مهم‌ترین تعهد نویسنده به ناشر است و دقیقاً باید ذکر بشود (ممکن است یک فرجه زمانی هم به تاریخ تحویل افزوده شود). دومین نکته در جداول زمان‌بندی، تاریخ نشر اثر و فواصل بین چاپ‌ها که مهم‌ترین تعهدی است که ناشر از این لحاظ در قبال نویسنده دارد و همچنین به صورت کلی مدت اعتبار قرارداد. این چهار مطلبی که خدمتان عرض کردم مشخصات طرفین، موضوع اصلی قرارداد، مبلغ حق‌التألیف و نحوه پرداخت آن، مدت اعتبار قرارداد و جدول زمان‌بندی ایفای تعهدات طرفین) چهار ماده اصلی قراردادند که ارکان اصلی قرارداد را تشکیل می‌دهند و متأسفانه در بسیاری از قراردادها این مسائل به صورت اجمالی پیش‌بینی می‌شود.

بعد از این نکات، آنچه در تنظیم قرارداد بین ناشر و نویسنده مطرح است پاره‌ای از نکات فرعی است که توجه به آن‌ها هم می‌تواند مسیر همکاری آتی طرفین را هموار سازد؛ از جمله اینکه آیا حق ویرایش اثر برای ناشر وجود دارد یا نه. ویرایش

می‌تواند قسمت مهمی از محتویات کتاب را دگرگون کند. با آن حدود و گستره‌ای که ویرایش دارد، امروزه بازخوردش یکی از مسائل اختلافی بین ناشر و نویسنده است. به نظر می‌رسد این نکته به صورت کاملاً واضح باید در قراردادهای مطرح شود. نکته بعدی این است که آیا نویسنده کلیه حقوق خودش را به ناشر تفویض می‌کند یا نه. تفویض حقوق برای نشر اثر یکی از موارد مهمی است که در تعهدات فی‌مابین ناشر و نویسنده باید پیش‌بینی بشود. آیا این تفویض اختیار براساس ملاک زمان و برای مدتی مشخص توافق می‌شود؟ یا اینکه تفویض اختیار براساس ملاک تعداد دفعات چاپ مورد توافق واقع می‌شود؟ فی‌المثل در بعضی از قراردادهایی که منعقد می‌شود نویسنده به مدت سه سال حقوق خودش را به ناشر تفویض می‌کند و در بعضی از قراردادهای برای یک نوبت یا دو نوبت چاپ (هر تعداد دفعات که توافق شود) به ناشر منتقل می‌شود. در قراردادهایی که واگذاری به معنای کامل است حقوق مادی و مالی مؤلف برای همیشه به ناشر منتقل می‌شود. حقوق معنوی نویسنده یا پدیدآورنده اثر قابل واگذاری نیست و تا ابد برای او باقی می‌ماند (هرچند از نظر بعضی حقوقدانان امکان اسقاط و اعراض از حقوق معنوی برای پدیدآورنده وجود دارد که البته این امر باید در قرارداد مربوطه ذکر شود).

نکته بعدی اینکه من نمونه‌هایی از این قراردادها را که مطالعه می‌کردم متأسفانه عناوین قرارداد را که نگاه می‌کنم می‌بینم با محتوای متن هیچ سنخیتی ندارد. نمونه‌هایی را استخراج کرده‌ام که در صدر قرارداد نوشته «قرارداد مشارکت نشر کتاب» بعد وقتی محتوای قرارداد را مطالعه می‌کنید می‌بینید «قرارداد درصدی» یا «قرارداد واگذاری» است یا همین‌طور موارد دیگر، عنوان آن «قرارداد درصدی» است اما محتوا را که می‌خوانید می‌بینید «قرارداد واگذاری» بوده است. این عدم هماهنگی بین عنوان و محتوا در آینده موجب اختلافات زیادی بین نویسنده و ناشر خواهد شد که انواع آن را همکاران و مدعوین مطرح خواهند کرد. از نکات مهم دیگری که در قرارداد به‌ویژه برای ناشر نگران‌کننده است «اصالت اثر» است. همان‌طور که جناب آقای آل‌داوود اشاره کردند ممکن است مترجمی از اثر مترجم دیگری استفاده بکند و با جرح و تعدیل مختصری اثر ترجمه شده را دوباره منتشر کند. ناشر حتماً باید در قرارداد تنظیمی پیش‌بینی کند که نویسنده یا مترجم یا پدیدآورنده اثر، اصالت اثر موضوع قرارداد را تضمین می‌کند و کلیه مسئولیت‌ها و احیاناً هرگونه خسارت و غرامتی که ممکن است در آینده از ناحیه اشخاص ثالث مطرح بشود را مستقیماً بر عهده می‌گیرد.

از موارد مهم دیگری که در قراردادهای باید پیش‌بینی شود و می‌تواند قاطع اختلافات بین طرفین باشد حق فسخ قرارداد و نحوه اجرای آن است. متأسفانه در قراردادهای موجود صرفاً اشاره می‌شود که اگر ناشر مثلاً در زمان و موعد مقرر اثر را منتشر نکرد، نویسنده حق فسخ دارد؛ اما این حق فسخ چگونه باید اعمال بشود

و نویسنده به چه نحوی باید عمل بکند؟ به همین ترتیب حق فسخ قرارداد توسط ناشر باید به چه نحوی اجرا شود؟ متأسفانه حق فسخ در قراردادهای متداول فعلی به نحو خیلی مجملی پیش‌بینی شده است در صورتی که اجرا و اعمال این حق تشریفات ویژه‌ای دارد و جزئیات آن باید در قرارداد ذکر شود. آیا نویسنده و ناشر که می‌خواهند از این حق فسخ استفاده بکنند باید به دادگاه مراجعه بکنند؟ یا باید به داور یا مرجعی که به‌عنوان حل اختلاف در قرارداد پیش‌بینی می‌شود مراجعه کنند؟ یا اینکه رأساً و بدون توسل به مرجعی می‌توانند این عمل حقوقی را انجام دهند؟ اگر این اشخاص می‌خواهند رأساً از اختیار خودشان استفاده بکنند، آیا باید برای فسخ قرارداد از اظهارنامه رسمی استفاده بکنند یا صرفاً ارسال یک نامه عادی کفایت می‌کند؟ این موارد متأسفانه در قراردادهایی که هم‌اکنون رایج است پیش‌بینی نشده است. چه بسا نویسنده یا ناشر، قرارداد فی‌مابین را فسخ بکنند و بعداً در مرجع حل اختلاف دچار این مشکل بشوند که تشریفات مخصوص اعمال حق فسخ قرارداد را طی نکرده‌اند و همین امر خودش موجب بروز یک اختلاف بشود. نکته دیگر در این خصوص آن است که حق فسخ دقیقاً در چه زمانی برای اشخاص ایجاد می‌شود. مثلاً یکی از موارد ایجاد حق فسخ (که متأسفانه در قراردادهای متداول دیده نمی‌شود) انحلال ناشر است. در زمان انحلال مؤسسه نشر (که دارای شخصیت حقوقی است) تکلیف حقوق پدیدآورنده که به ناشر منتقل شده چه می‌شود؟ آیا در این زمان نویسنده اختیار دارد قرارداد را فسخ بکند یا نه. دقیقاً موارد فسخ در ماده فسخ قرارداد باید پیش‌بینی بشود و تشریفات اجرای فسخ قرارداد اعم از اینکه آیا دادگاه باید این حق را اعمال بکند یا شخص ثالث (مثلاً مرجع حل اختلاف) باید این حق را اعمال بکند یا اینکه یکی از طرفین قرارداد می‌تواند رأساً این کار را انجام بدهد.

به بیان دیگر حق فسخ، رکن رکین قرارداد است؛ یعنی اگر این حق برای یکی از طرفین یا برای هر دو طرف به نحو دقیقی پیش‌بینی شده باشد جلوی بسیاری از گرفتاری‌هایی را که در آینده برای طرفین پیش می‌آید می‌گیرد. همان‌طور که اشاره کردم مدت اعتبار این قرارداد ممکن است سال‌ها طول بکشد. مدت اعتبار بعضی از این قراردادها مطابق قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ۳۰ سال بوده است (که به دلیل حمایت قانون‌گذار از حق مؤلف مدت مزبور اخیراً ۵۰ سال شده است) و ممکن است سال‌ها این قرارداد بین طرفین حاکم باشد پس هرچقدر با دقت بیشتری این مسائل در قرارداد پیش‌بینی شود جلوی مشکلاتی را که در آینده بین طرفین یا وراثشان یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها ممکن است پیش بیاید می‌گیرد. موضوع دیگری که خیلی اهمیت دارد بحث نحوه حل و فصل اختلافاتی است که ممکن است در اجرای قرارداد یا تفسیر آن بین طرفین پیش بیاید. عموماً در قراردادهایی که در حال حاضر رایج است مشاهده می‌شود که داور را پیش‌بینی می‌کنند؛ اما درباره اینکه داور به چه نحوی باید انتخاب بشود بحثی نمی‌شود. بسیاری از اشخاص فقط در

قرارداد می‌نویسند که در صورت بروز اختلاف در اجرا یا تفسیر قرارداد طرفین اختلاف خودشان را با مراجعه به داوری حل و فصل خواهند کرد. توصیه می‌شود نام داور یا نام شخص تعیین‌کننده داور (اصطلاحاً مقام ناصب) را در قرارداد ذکر نکنند و موافقت داور یا شخص تعیین‌کننده داور را هم پیشاپیش اخذ نکنند. توصیه می‌شود طرفین، یک موسسه واجد شخصیت حقوقی را به‌عنوان مرجع داوری یا مرجع تعیین‌کننده داور انتخاب نکنند؛ زیرا قرارداد نشر ممکن است سال‌ها طول بکشد و از عمر یک انسان بیشتر باشد؛ اما مدت عمر سازمان‌ها و اشخاص حقوقی (نظیر کانون وکلا یا اتحادیه‌های صنفی) ممکن است از عمر یک انسان معمولی بیشتر باشد. این موضوع حتماً ذکر بشود و موافقت آن مرجع هم اخذ شود. همچنین در مواردی که طرفین در زمان انعقاد قرارداد در مورد اینکه چه مرجعی باید به‌عنوان داور حل و فصل‌کننده اختلافات انتخاب بشود به توافق نمی‌رسند، باید از بحث داوری عدول نکنند و حل اختلافات خودشان را به مرجع صالحه دادگستری واگذار نکنند. چون اگر طرفین قرارداد به صورت خام، همان‌طور که عرض کردم، فقط روش داوری را به‌عنوان روش حل اختلاف پیش‌بینی کنند اما شخص داور را تعیین نکنند، در زمانی که برای حل و فصل اختلافات بخواهند اقدام کنند، همین امر انتخاب داور تبدیل به یک اختلاف جدید می‌شود. عموماً در زمان اختلاف نمی‌شود داور انتخاب کرد.

نکته دیگری را اشاره می‌کنم و صحبت‌م را به پایان می‌رسانم. موارد متعددی را که ورثه نویسندگان برجسته به من مراجعه داشتند وقتی اسنادشان را نگاه می‌کنم واقعاً حیرت می‌کنم که بعضی از این اوراق که بعضاً در دهه ۴۰ و ۵۰ تنظیم شده کاغذپاره‌ای بیش نیست؛ یعنی یک سری یادداشت‌هایی (که اصلاً اسم قرارداد نمی‌توان روی آن گذاشت) این‌ها را به‌عنوان قرارداد بین خودشان تنظیم می‌کردند. یک یادداشتی نویسنده به ناشر داده است و یک یادداشتی ناشر به نویسنده. نویسندگان و ناشران معروفی که امروز به اختلافاتی رسیده‌اند که هیئت‌های حل و فصل اختلافات در حل آن‌ها واقعاً عاجزند و همه این مشکلات ناشی از عدم تنظیم قرارداد دقیق و مناسب بین ناشر و نویسنده است.

آل داود: خیلی متشکر. اتفاقاً این نکته آخری که گفتید من خودم دست به گریبانم بودم. چند نفر از دانشمندان مشهور ایران، با بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق که اتفاقاً موسسه خیلی معتبری بوده قراردادهایی بسته‌اند که خیلی عجیب و غریب است. یک نمونه اینکه تقریباً این قرارداد با اکثر دانشمندان که در دهه ۴۰-۵۰ شهرت زیادی داشتند بسته شده است و آن این است که حق التالیف کتاب برای چاپ اول ۱۰۰۰ تومان است و برای چاپ‌های بعد یک سوم این مبلغ یعنی ۳۳۰ تومان است و قابل تغییر هم نیست.

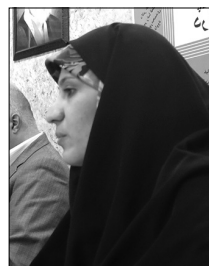
یکی از این‌ها که کتابشان را چند بار چاپ کرده بودند، یکی از اساتید مشهور که

اسمشان را نمی‌برم، چند بار به من مراجعه کردند که باید برای این مسئله به دادگاه بروید. من گفتم فایده‌ای ندارد چون دادگاه‌های ایران قرارداد را تفسیر نمی‌کنند. می‌گویند لفظ قرارداد این است. بالاخره ایشان من را در رودربایستی انداختند و به دادگاه مراجعه کردیم و تقریباً دو سال، دو سال و نیم هم جریان دادگاه طول کشید و دست آخر دادگاه همین رأی را داد که ایشان مستحق دریافت ۳۳۰ تومان است. این‌ها متأسفانه ایراداتی است که اشاره شده است و برای تنظیم قرارداد باید رعایت بشود و مسائل خیلی مهمی که من فکر می‌کنم اگر مطرح بشود و اهل قلم و ناشران در جریان کار باشند بسیاری از معضلات حقوقی جامعه نشر ما حل و فصل خواهد شد. به هر حال خیلی متشکر آقای قطمیری.

سخنران دوم خانم شیما پورمحمدی هستند. ایشان کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری هستند. عرض کردم که کتاب خوبی هم در همین زمینه نوشتند. موضوع صحبت ایشان سازمان مالکیت فکری در ایران است. خواهش می‌کنم.

پورمحمدی: بسم الله الرحمن الرحيم. از صحبت‌های شما

و آقای دکتر استفاده کردم. موضوع صحبت در مورد تشکیل سازمان مالکیت فکری در ایران است. ممکن است بعضی از این مباحثی که برای مقدمه می‌گویم برای دوستان تکراری باشد ولی ناچارم کلیاتی در ارتباط با بحث بگویم. مالکیت فکری دو شاخه اصلی دارد؛ یکی مالکیت ادبی و هنری که شامل کپی‌رایت و حقوق مرتبط می‌شود. شاخه حقوق



مرتبط خود شامل حقوق مجریان یا هنرمندان مجری، تولیدکنندگان فونوگرام و سازمان‌های پخش می‌شود. شاخه دیگر آن هم مالکیت صنعتی است که شامل مواردی مثل حمایت از حق اختراع، علائم تجاری، نام تجاری، طرح صنعتی و بخش‌های مختلف می‌شود یک‌سری موضوعات هم مثل فولکلور، دانش سنتی، منابع ژنتیک هم در ارتباط با مالکیت فکری است که حال ممکن است در کشورهای مختلف تحت حمایت مالکیت صنعتی، مالکیت ادبی هنری یا نظام حمایت خاص قرار داشته باشند. این بستگی به قوانین داخل آن کشور دارد. ما در طول شبانه‌روز با موضوعات مختلف مالکیت فکری سروکار داریم. یک شیشه ادکلن را که شما در نظر بگیرید از فرمول عطر که می‌تواند به‌عنوان یک اختراع یا یک اسرار تجاری تحت مالکیت فکری حمایت بشود تا طرح آن شیشه، علامت تجاری و اسم ادکلن، همه می‌تواند حمایت بشود.

هم‌اکنون با توجه به اینکه مردم با وسایل الکترونیکی و رسانه‌های مختلف مثل اینترنت، وایر، واتساپ و چیزهای مختلف سروکار دارند باز هم همه این‌ها به نوعی با مالکیت فکری شاخه‌های مختلف آن در ارتباط است. با نقض حقوق مالکیت فکری

ما می‌توانیم در دامنه، نام‌های دامنه، علائم تجاری، کپی‌رایت، این‌ها را می‌توانیم در سایت‌ها، در کلیه این شبکه‌های اینترنتی اگر مرور کنیم، می‌بینیم که خیلی نقض حقوق زیاد است. در کشورهای دیگر راهکارهای مختلفی وجود دارد. در سازمان جهانی مالکیت فکری کمیته‌های مختلفی دارد که اگر این را بیاوریم در سطح کلی‌تر در کشور بینیم، دستگاه‌های اجرایی کشور هم با بخش‌های مختلف مالکیت فکری ارتباط تنگاتنگ دارند. مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در نظر بگیرید با بخش کپی‌رایت و حقوق مرتبط ارتباط خیلی زیادی دارد. آثار مختلف ادبی و هنری و مؤلفان این آثار مانند ناشران، شاعران، نویسندگان، بازیگران، خوانندگان، مجریان به‌نوعی با وزارت ارشاد به‌عنوان یک مرجع کپی‌رایت و حقوق مرتبط در ارتباطند. از یک طرف شما سازمانی مانند سازمان صداوسیما را در نظر بگیرید به‌عنوان یک سازمان پخش انحصاری صدا و تصویر در ایران که هم خودش یکی از شاخه‌های مالکیت فکری است و هم با انواع شاخه‌های مالکیت فکری اعم از ادبی هنری و مالکیت صنعتی در ارتباط است از طرح لوگوی شبکه‌ها بگیرید که این‌ها همه در اداره مالکیت صنعتی سازمان ثبت، ثبت می‌شود تا اسم و علامت برنامه‌ها و خود برنامه‌ها که کپی‌رایت دارند. صداوسیما با شاخه‌های مختلف مالکیت فکری ارتباط تنگاتنگ دارد. وزارت علوم را اگر در نظر بگیرید انواع و اقسام پایان‌نامه‌هایی که در دانشگاه‌ها تولید می‌شود. بعضی از این پایان‌نامه‌ها واقعاً به‌عنوان یک اثر ادبی، هنری خیلی ارزش بالایی دارند یا حتی بعضی از این پایان‌نامه‌ها می‌توانند منجر به اختراع یا طرح صنعتی بشوند. سهم دانشگاه چقدر است؟ چقدر به دانشجو می‌رسد؟ استاد چه سهمی دارد؟ این‌ها همه بحث‌هایی است که به مالکیت فکری ارتباط پیدا می‌کند. یک بحث خیلی مهمی که ما در حال حاضر با آن بسیار سروکار داریم، سازمان میراث فرهنگی است، سازمان میراث فرهنگی یک‌سری میراث فرهنگی ایران را در یونسکو ثبت کرده است اما آنجا بحث هنری و فرهنگی مطرح است، بحث تجاری‌سازی آن با مالکیت فکری ارتباط پیدا می‌کند. با ثبت در سازمان یونسکو نمی‌شود برای تجاری‌سازی آثار کاری کرد. همین‌طور دستگاه‌های مختلف را در نظر بگیریم وزارت صنعت و معدن و تجارت، وزارت کشاورزی که در حال حاضر دارد در زمینه آثار ژنتیک، ثبت ژنتیک و محصولات ژنتیک کار می‌کند. دستگاه‌های مختلف اجرایی کشور ما با مالکیت فکری ارتباط دارند.

با توجه به اینکه در دنیا پیشرفت‌هایی در زمینه مالکیت فکری و فناوری‌های نوین ارتباطی صورت گرفته، کشورهای عضو سازمان جهانی مالکیت فکری سعی دارند به منظور ایجاد تعادل بین حقوق مصرف‌کننده و حقوق صاحبان آثار مالکیت فکری یک‌سری اسناد بین‌المللی تصویب کنند. اسناد بین‌المللی که استثنائات و محدودیت‌هایی بگذارند که دیگر آن صاحب حق از حقوقی که دارد سوءاستفاده نکند و در عین حال که منافع جامعه رعایت می‌شود، منافع او نیز رعایت بشود یعنی

تعادل باشد چون همان‌طور که می‌دانید مالکیت فکری ابزاری است که مثل تیغ دولبه می‌ماند. اگر در حمایت از صاحبان آثار زیاده‌روی بشود جامعه متضرر می‌شود و اگر خیلی کوتاهی بشود خود صاحب اثر انگیزه‌اش را از دست می‌دهد و متضرر می‌شود.

در سطح ملی، در حال حاضر دو لایحه داریم که در کمیسیون لوایح هیئت دولت مطرح است؛ یکی لایحه جامع مالکیت ادبی هنری و حقوق مرتبط است. تقریباً این لایحه کارش تمام شده و دارد به مجلس می‌رود که لایحه خوبی است و در آن حتی همین قرارداد‌های نشر هم مد نظر قرار گرفته است. البته همین لایحه حتماً یک سری نواقص و مشکلاتی دارد ولی نسبت به قوانین قبلی و با توجه به کنوانسیون‌های جدید که تصویب شده یا اسناد بین‌المللی که در حال حاضر در سازمان جهانی مالکیت فکری مطرح است، می‌توانیم بگوییم تقریباً لایحه به‌روز و جامعی است که تقدیم مجلس می‌شود. لایحه دیگری که در کمیسیون لوایح در کمیته علمی فناوری مطرح است در زمینه مالکیت صنعتی در مورد اصلاح قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری است که آن هم یک قانون جامعی است، اما خیلی چالش‌انگیز است و خیلی هم ارتباط به بحث امروز ما پیدا می‌کند.

متولی مالکیت فکری در ایران چه کسی است؟ چه دستگاهی متولی اصلی مالکیت فکری است؟ کلیت مالکیت فکری ایران باید زیر نظر چه دستگاهی باشد؟ تا الان طبق ماده ۵۲ قانون ثبت اختراعات فعلی سازمان ثبت متولی مالکیت فکری است و در سازمان جهانی مالکیت فکری هم سازمان ثبت را به‌عنوان متولی مالکیت فکری ایران می‌شناسند، اما واقعیت این است که همه دستگاه‌ها این دیدگاه یا این نظر را قبول ندارند که دستگاهی که تقریباً یک وظیفه اجرایی دارد به‌عنوان متولی اصلی مالکیت فکری باشد چراکه وظیفه اصلی سازمان ثبت ماهیتاً ثبت برخی مصادیق مالکیت فکری است و بیشتر اداری است. شما طرح صنعتی خود، اختراعات، علامت‌تان را می‌برید سازمان ثبت اداره مالکیت صنعتی ثبت می‌کنید. به‌علاوه سازمان ثبت فقط با مالکیت صنعتی در ارتباط است در صورتی که این‌گونه که ما گفتیم خیلی از دستگاه‌های کشور ما با مالکیت فکری در ارتباط هستند مثلاً متولی کپی‌رایت وزارت ارشاد است یا در بحث‌های ژنتیک مسلماً جهاد کشاورزی خیلی در این زمینه پیشرو بوده است و الان هم یک لایحه تهیه کرده و آن را هم می‌خواهد به کمیسیون لوایح بفرستد. به هر حال؛ یک نظر این است که سازمان ثبت متولی مالکیت فکری است. دستگاه‌های دیگر زیاد موافق این قضیه نیستند.

با توجه به این مشکلات و یک‌سری مشکلاتی که در زمینه هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی کشور در زمینه مالکیت فکری بود، سال ۸۶، شورای سیاست‌گذاری و هماهنگی مالکیت فکری را هیئت وزیران تصویب کردند. در این شورا، دستگاه‌های اجرایی مختلف کشور عضو هستند و دبیر این شورا از همان

آغاز تاکنون آقای دکتر میرحسینی هستند که خودشان تألیفات متعددی در زمینه مالکیت فکری دارند. هدف شورا این بود که دستگاه‌های مختلف اجرایی کشور را زیر نظر خودش بگیرد و این‌ها را در امور مالکیت فکری با هم هماهنگ کند. یکی از مهم‌ترین مسائل که نیاز به هماهنگی و همکاری دستگاه‌ها داشت، تصویب قوانین جدید در این زمینه بود؛ به‌روز کردن قوانین، اصلاح قوانین یا اصلاً تدوین قوانین جدید، مثلاً یکی از قوانینی که ما احساس کردیم واقعاً نیاز است، قانون فولکلور است. فولکلور، دانش سنتی یا منابع ژنتیک مواردی هستند که برگ برنده کشورهای در حال توسعه در سازمان جهانی مالکیت فکری و کلاً در دنیا این مسائل است و گرنه در زمینه بر فرض مثال مالکیت صنعتی و ادبی هنری ما زیاد دست پری نداریم و بیشتر باید سعی کنیم از آن‌ها امتیاز بگیریم، سعی کنیم کنوانسیون‌هایی تصویب شود که محدودیت‌ها و استثنائاتش بیشتر باشد تا به سود ما باشد ولی از جمله مسائلی که ما دستان پر است، فولکلور و دانش سنتی است که جای چانه‌زنی دارد؛ بنابراین یکی از مشکلات کشور این بود که شورا تا حدی سعی کرده دستگاه‌ها را تشویق کند تا بیایند در زمینه‌های مختلف مورد نیاز لایحه‌های قانونی را تهیه کنند مثلاً یکی از کارهایی که انجام شد، تهیه پیش‌نویس لایحه حمایت از فولکلور است که هنوز دارد مراحل ابتدایی‌اش را طی می‌کند و قرار است روی سایت وزارتخانه قرار بگیرد و دستگاه‌ها نظرات خودشان را در مورد اصلاحش بدهند؛ یا مثلاً همین اصلاح قانون ثبت علائم و اختراعات که این قانون مشکلاتی داشت، جلسات متعددی در شورای سیاست‌گذاری تشکیل شد تا نواقص این قانون دربیاید؛ یا حتی برای لایحه مالکیت ادبی هنری که جلسات متعددی برگزار شد تا این قانون تا حد ممکن تکمیل و به‌روز و کامل شود.

یک مشکل دیگری که هست و واقعاً نیاز است شورا یا یک سازمان این موضوع را پیگیری کند اجرای قوانین است. ببینید ما هرچقدر قانون داشته باشیم اما اگر این‌ها در داخل کشور اجرا نشود فایده‌ای ندارد. یکی از قوانین خیلی مهم قانون ثبت نشانه‌های جغرافیایی است. نشانه‌های جغرافیایی یکی از چیزهایی است که می‌تواند جزو برگ‌های برنده ما در دنیا باشد؛ اما متأسفانه با اینکه قانونش هم تصویب شده، ذینفعان این موضوع دنبال ثبت این موضوع نمی‌روند. ذینفعانش چه کسانی هستند؟ صادرکننده و تولیدکننده‌ها که هرچقدر هم سازمان ثبت طی این سال‌ها سعی کردند این‌ها را تشویق کنند و به سمت ثبت محصولات اصیل ایرانی، محصولات و کالاهای کشاورزی، صنایع دستی خاص ایرانی، پیش ببرند که نشانه‌هایشان را اول ثبت ملی کرده و بعد در سیستم لیسیون ثبت کنند تا از نظر اقتصادی بهره‌وری داشته باشند و به نفع ایران باشد، موفق نشده است. تنها دستگاهی که همکاری کرده است مرکز ملی فرش ایران بوده است که توانسته پنج فرش از فرش‌های معروف ایرانی را مثل قالی کاشان و نایین و طرح و نقشه چند

عدد فرش خاص را در سازمان جهانی مالکیت فکری ثبت کنند. ۱۰ تا طرح دیگر هم در حال حاضر در دست ثبت دارند. شورا با همکاری نزدیک و دلسوزانه سازمان ثبت سعی می‌کند این مشکل را حل کند، گرچه مشکلات زیادی دارد؛ مثلاً فرض کنید ما برای خشکبار ایران که یک سری از خشکبار ایران واقعاً در دنیا منحصربه‌فرد است، مثل انجیر ایرانی، عناب، زرشک، پسته مناطق مختلف، انار ساوه، زعفران بارها دعوت و توجیه شدند، حتی سازمان ثبت حاضر شده برای این‌ها وکیل مجانی بفرستد که این‌ها را ثبت کنند. این‌ها اصلاً برایشان توجیه ندارد که چه کاری است ما فله‌ای صادرات می‌کنیم؟ اصلاً چه اهمیتی دارد که چه کسی به چه اسمی بیاید کالا را بسته‌بندی کند و بفرستند؟ اصلاً توجیه نمی‌شوند. این یک مشکل است که شورا در حال پیگیری آن به‌عنوان یک مرکز هماهنگی است.

مورد دیگر، پیگیری حقوق ذینفعان است که مثلاً بعضی ناشران اراده خودشان را به مؤلفان تحمیل می‌کنند یا مثلاً حقوق صاحبان آثار بعضی جاها نقض می‌شود؛ چراکه از حقوقشان آگاهی ندارند یا در بحث دانش سنتی یا در بحث ثبت سیستم لیسبون. ما فکر می‌کنیم مهم‌ترین دلیلش عدم آگاهی است. چه کسی باید این آگاهی را به بخش‌های مختلفی که هدف هستند بدهد؟ لازم است که دستگاه یا بخشی به‌طور خاص این کار را پیگیری کند. شورای سیاست‌گذاری، ظرفیت‌هایش محدود است.

موضوع دیگر در مورد عضویت در کنوانسیون‌هاست که آقای آل داوود هم اشاره کردند ما در زمینه کنوانسیون‌های مربوط به مالکیت فکری، به کنوانسیون‌های مالکیت صنعتی زیادی پیوستیم؛ ولی در زمینه مالکیت ادبی هنری خیلی تردید وجود دارد که واقعاً حالا این‌ها به نفع ماست یا به ضرر ما؟ چه چالش‌هایی برای ما ایجاد می‌کند؟ حتی لایحه عضویت در کنوانسیون برن، رم در دولت قبل تصویب شد و قرار بود به مجلس برود؛ فقط یک سری تردیدهایی در زمینه حق شرط‌ها بود. گفتند مجدداً بررسی بشود که دولت عوض شد، در دولت جدید کلاً با این لایحه مخالفت شد و من در کمیته‌ای که وزارت ارشاد برای بررسی این لایحه داشت، چون این لایحه را وزارت ارشاد داد، شرکت داشتیم و اتفاقاً نکته‌ای که خیلی جالب بود و شما اشاره کردید، حق شرط‌ها بود. اگر حق شرط‌های این کنوانسیون‌ها را مطالعه کنید، امتیازاتی برای کشورهای در حال توسعه به‌طور خاص دارند مثلاً در مورد کشورهای که یک زبان خاص دارند؛ یک language خاصی دارند؛ مثلاً مثل زبان فارسی، خوب یک زبان محدودی است برای این‌ها استثنائاتی گذاشتند که این‌ها می‌توانند آثاری که مورد نیازشان است را به‌راحتی بدون مجوز صاحب حق ترجمه کنند. این برای ما یک امتیاز است. نکته جالب این است که وزارت ارشاد می‌گوید در جلساتی که با ناشران داشتیم این قدر که خود دولت مخالفت می‌کند، ناشران مخالف نیستند. می‌گویند ما خیلی از این مجوزها را واقعاً از صاحبان آثار می‌گیریم. خود کنوانسیون هم

ظرفیت‌های متعددی دارد، هم کنوانسیون برن و هم کنوانسیون رم که برای حمایت از حقوق مرتبط است. ظرفیت‌ها و یک‌سری امتیازاتی برای کشورهای در حال توسعه گذاشتند و این جور نیست که صد درصد به ضرر کشورهای در حال توسعه باشد ولی باز باید همه این‌ها یکجا پیگیری بشود.

یک مورد دیگر که باز می‌شود گفت از همه این‌ها مهم‌تر است این است که ما کلاً استراتژی کشورمان در زمینه مالکیت فکری چیست؟ اگر ما استراتژی‌مان مشخص می‌شد نقشه راهمان مشخص می‌شد. پاسخ خیلی از سؤال‌ها را داشتیم که در حال حاضر به کدام کنوانسیون‌ها پیوندیم؟ چه قوانینی داشته باشیم؟ کجا مدیریت بشود؟ چه کسی متولی باشد؟ این استراتژی چند بار به صورت پروژه تهیه شده ولی هیچ‌جا نیامده است. باید این‌ها را جمع کنند و واقعاً از این استراتژی استفاده بشود. در حال حاضر باز دبیرخانه شورای سیاست‌گذاری مالکیت فکری دارد این کار را انجام می‌دهد که ببینند می‌توانند یک استراتژی واقعاً کارآمد برای کل کشور در این زمینه تهیه کنند و واقعاً به آن عمل بشود.

نکته دیگری هم که تقریباً به آن اشاره کردم، بحث آگاهی بخشی است، اما در یک سطح تخصصی‌تر و آن آگاهی بخشی به قضات است. قضات محدودی داریم که واقعاً در زمینه مالکیت فکری مطالعات دارند، تجربه دارند و به آن‌ها پرونده ارجاع می‌شود ولی واقعاً شاید لازم باشد شعب تخصصی داشته باشیم، قضاتی داشته باشیم که واقعاً خاص این موضوع دوره دیده باشند تا پرونده‌هایی که ارجاع می‌شود به خوبی به آن‌ها رسیدگی بشود.

من سعی کردم چالش‌ها را بگویم ولی خوب زیاد است. اگر بخواهم بگویم، خیلی وقت گرفته می‌شود؛ اما از این‌ها می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که با توجه به این مشکلات ما چه راه‌حلی داریم؟ یکی از راه‌حل‌ها در حال حاضر این است که دستگاه‌های اجرایی مختلف کشور بعضی‌ها پایشان آمدند برای خودشان دفتر مالکیت فکری تشکیل دادند؛ مثلاً مثل وزارت ارشاد، وزارت دفاع، وزارت صنعت و معدن دفاتر مالکیت فکری دارند، کارشناس‌های مالکیت فکری دارند و سعی می‌کنند حداقل در حیطه خودشان این موضوع را خوب مدیریت کنند، که البته کفایت نمی‌کند. شورا هم از این طرف، شورای سیاست‌گذاری همه دستگاه‌ها در آن عضو هستند، که دارد سعی خودش را می‌کند، دستگاه‌ها را با هم هماهنگ کند و سیاست‌گذاری بکند. سازمان ثبت هم که طبق قانون متولی است. یک دیدگاه در حال حاضر برای حل این مشکلاتی که گفتم همین است که بیاییم وضع موجود را حفظ کنیم. این دیدگاه به نوعی دیدگاه تفریق مدیریت است یعنی ما بگوییم هر دستگاهی برای خودش مالکیت فکری داشته باشد و کارهای مالکیت فکری‌اش را خودش پیگیری کند اما هماهنگی‌ها بیاید در شورا صورت بگیرد.

اما یک دیدگاه دیگر، دیدگاه تجمیع مدیریت است؛ یعنی همه این‌ها را یک جا

جمع کنید، در یک سازمان مالکیت فکری که همه عضو این سازمان باشند، همه از این سازمان تبعیت کنند، وزرای وزارتخانه‌های مختلف، دستگاه‌های مختلف، در حال حاضر مثلاً شورای سیاست‌گذاری یکی از اعضایش اتاق بازرگانی است؛ چون واقعاً یکی از مهم‌ترین ذینفعان مالکیت فکری را می‌توانیم بگوییم اعضا اتاق بازرگانی هستند، جامعه واقعی که با مالکیت فکری سروکار دارد آنجاست؛ بنابراین دیدگاه هم این است که سازمان مجزایی تشکیل بشود و همه این‌ها زیر نظر آن باشند که من شخصاً فکر می‌کنم تشکیل سازمان مالکیت فکری بهتر از پراکندگی کار در دستگاه‌های مختلف است و بهتر جواب می‌دهد اما دیدگاه‌ها مختلف است. یک دیدگاهی که در حال حاضر کلاً در بخش قوه مجریه هست اینکه مرتب سازمان جدید تشکیل نشود و بخش‌های جدید مرتب اضافه نشود، همان چارت موجود را تغییر بدهید و هر طور که هست با همان وضعیت موجود؛ مثلاً با تغییراتش در همان ساختار این کار را انجام بدهید، با تجربه‌ای که این چند سال با کار در دستگاه‌های اجرایی مختلف داشتیم به این نتیجه رسیدیم که شورا خیلی کمک می‌کند اما باز هم آن قدر قدرت اجرایی ندارد؛ چون شورا همیشه می‌گوید من وظیفه‌ام هماهنگی سیاست‌گذاری‌هاست اما باز هم دستگاه‌ها کار خودشان را انجام می‌دهند و تبعیت نمی‌کنند؛ مثلاً نمونه‌اش همان لیسبون را که من گفتم ثبت نشانه‌های جغرافیایی میراث فرهنگی؛ که این‌ها حاضر نیستند با هم همکاری کنند و بیایند یک سری آثار صنایع دستی ایرانی را ثبت کنند چون یک ذینفع باید برود این تقاضای ثبت را به سازمان ثبت بدهد، سازمان میراث فرهنگی اجازه این کار را به کسی نمی‌دهد و خودش هم اقدام نمی‌کند، اکنون چه کسی باید مجبورشان کند؟ اگر این‌ها همه عضو یک سازمان باشند آن وقت یک متولی خاص دارد که می‌تواند این کار را به خوبی مدیریت کند. نظر خود من این است که این‌ها همه تجمیع بشوند ولی این موضوع فعلاً به انجمن علمی مالکیت فکری ایران ارجاع شده است. یک جلسه هم در ریاست جمهوری تشکیل شد که از صاحب‌نظران مختلف دعوت کردند و نظراتشان را دریافت کردند که ببینیم برای مدیریت مالکیت فکری در ایران چه باید کرد. این دو سه دیدگاه مطرح است. تجمیع مدیریت، تفریق مدیریت و در حال حاضر فعلاً منتظرند که انجمن نتیجه کار و تحقیقاتش را به شورای سیاست‌گذاری ارائه کند و در این زمینه تصمیم‌گیری بشود. متشکرم. ببخشید که وقتتان را گرفتم.

آل داود: خیلی ممنون. به نکته خوبی که اشاره کردند البته نکات مفید زیاد داشت؛ ولی آن نکته‌ای که مورد توجه ما بود تشکیل دادگاه‌های مخصوص است که به مسائل فی ما بین مؤلفان و ناشران رسیدگی کند و ما در حال حاضر یکی از گیرهای بزرگی که داریم در جامعه این است که اکثر قضات ما در زمینه مسائل مربوط به نشر و در زمینه مسائل حقوق مالکیت فکری هیچ تخصصی ندارند و تقریباً اکثر دعاوی که

مطرح کرده‌ایم در این شعبه‌های مختلف دادگاه‌ها سرانجام خوبی پیدا نکرده است. به همین دلیل ما نشست آینده‌مان، پیشنهاد تأسیس دادگاهی است ویژه مؤلفان و ناشران. در حال حاضر در خیلی از زمینه‌ها دادگاه تخصصی وجود دارد و ما هم در این نشست که ماه آینده خواهیم داشت این پیشنهاد را می‌خواهیم مطرح و بررسی کنیم. به هر حال پیشنهادگیرنده ما قوه قضائیه خواهد بود و امیدواریم با نظرات کارشناسی که ارائه خواهد شد این پیشنهاد مورد قبول واقع شود. خیلی ممنون از خانم پورمحمدی.

استفاده منصفانه از آثار دیگران موضوع صحبت آقای دکتر عباس ایمانی است. خواهش می‌کنم بفرمایید.

فصلنامه نقدکتاب

فقه فقه

سال اول، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۴

۲۴۰

ایمانی: بسم الله الرحمن الرحيم. مقدمتاً تشکر می‌کنم از جناب آقای آل داود و مسئولان و متولیان سرای اهل قلم که این فرصت را فراهم کردند تا بتوانیم در مورد کپی‌رایت گفت‌وگو کنیم. سخن من درباره استثنای حق مؤلف است. در نگاه اول حق مؤلف یعنی اینکه مؤلف به‌طور انحصاری حق استفاده از اثر خودش را دارد و دیگران هیچ حقی در استفاده از اثر وی ندارند؛ مگر با اجازه او؛ اما در عالم اندیشه و علم و در



سیر تاریخ اندیشه قضیه طوری پیش رفته است که به‌طور کلی سیال بودن اندیشه و ضرورت تعامل و تعاطی افکار باعث شده استفاده بدون مجوز هم به وجود بیاید و وارد قواعد و قوانین مرتبط بشود، به چه صورت؟ اینکه دیگران حق دارند اثر را بخوانند که در آن بحثی نیست، اینکه دیگران با اجازه مؤلف حق دارند استفاده کنند هم در آن بحثی نیست اما اینکه دیگران بدون مجوز حق دارند استفاده کنند در آن خیلی بحث است. چه استفاده‌ای؟ تا چه حدود؟ با چه هدفی؟ به چه اندازه‌ای؟ به‌طور کلی در حقوق مالکیت فکری و در مبحث کپی‌رایت مفهوم استفاده منصفانه ایجاد شد که همین بحث را پیش ببرد و حدودش را روشن کند و اجازه بدهد دیگران هم از آثار مؤلف بدون اجازه او استفاده کنند اما پسوند «منصفانه» هم گذاشته شد که استفاده باید منصفانه باشد و نه هر استفاده‌ای.

در حقوق مالکیت فکری کشورهای مختلف (بنده به‌طور خاص در مورد حقوق آمریکا سال‌ها پیش کار کرده‌ام و مقاله‌ای در این زمینه نوشته‌ام که خیلی مفصل مصادیق و حدودش مشخص شده) در برخی اسناد بین‌المللی هم به آن اشاره شده است اما در حقوق مالکیت فکری یا کپی‌رایت و قوانین مرتبط با آن در کشور ما هم مطرح است هرچند به اجمال و مشکل‌آفرین پیش‌بینی شده یعنی در رویه قضایی ما در خصوص تعیین حدود و ترسیم مصادیق استفاده منصفانه اختلاف عمیق و جدی وجود دارد. بعضاً من در دادگاه‌ها دیده‌ام که قضات محترم حتی با استفاده

از کارشناسان ذی‌ربط نمی‌توانند این حدود را مشخص کنند. این حدود چگونه مشخص می‌شود؟ چهار عامل و در واقع ویژگی مهم در حقوق مالکیت معنوی مطرح است. من این چهار عامل را خدمتان مختصراً عرض می‌کنم.

اینکه استفاده منصفانه باشد یا نامنصفانه، مرز را این چهار عامل مشخص می‌کند؛ اولاً هدف از استفاده چیست. وظیفه قاضی یا رسیدگی‌کننده به اختلاف این است که اولاً ببیند استفاده‌کننده چه هدفی داشته است. مهم‌ترین هدفی که بلافاصله ما را می‌برد به سمتی که بگوییم منصفانه بوده هدف آموزش و تربیت و منفعت عمومی است که در کشورهای مختلف پیش‌بینی شده و در قانون سال ۴۸ ما هم پیش‌بینی شده اما اینکه دایره آموزش کجاست، چه آموزشی، آموزشگاه‌های دانشگاهی، آموزشگاه‌های انتفاعی، غیرانتفاعی و نظایر این‌ها، روی این موضوع هم موارد زیادی مطرح بوده، دعوای زیادی هست که مثلاً مواردی بوده که شخص آموزشگاه آزاد داشته است، دانشگاهی نبوده و از آثار دیگران استفاده کرده و به این موضوع استناد کرده و اصطلاحاً از بار مسئولیت گریخته است. خود اینکه هدف از استفاده چیست بسیار مبهم و مشکل‌ساز است که در کشورهای به اصطلاح کامن‌لا یا حقوق آمریکا و انگلیس قاعده عقل و عرف بسیار به کمکشان می‌آید و قضات در آنجا دستشان باز است که با مراجعه به حس مشترک و عقل سلیم عمومی بتوانند این هدف را احراز کنند؛ ولی در کشورهایی با حقوق نوشته مثل حقوق ایران معضل بسیار زیاد است. من با یکی از قضات محترم در این باره صحبت می‌کردم می‌گفتند ما بعضاً واقعاً نمی‌توانیم تصمیم بگیریم، سه نفر کارشناس هم می‌آیند بررسی می‌کنند. قانون فقط گفته است هدف آموزش، آموزش به خودی خود یک دریایی از اطلاعات و مسائلی است که حیطه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد، آموزش دانشگاهی، آموزشگاه‌های خصوصی، آموزشگاه‌های زبان، آموزشگاه‌های کنکور و غیره. روی این موضوع اختلاف و دعوای بسیار است، لذا هدف استفاده مهم است و تا حدودی می‌توان مشخص کرد ولی در عمل متأسفانه مشکل حل نشده.

عامل دوم ویژگی اثر مورد استفاده است. ما از چه اثری استفاده می‌کنیم، بسیاری از آثار ذاتاً استفاده عمومی دارند؛ مثلاً مجموعه قوانین مثل آراء دادگاه‌ها، مثل برخی از متون کهن که در دسترس همه است، طبیعتاً این‌ها استفاده منصفانه و غیرمنصفانه ندارد؛ اما بسیاری از آثار عمومی هستند که توسط افراد مختلف تدوین می‌شوند مثل مجموعه قوانین، تدوین مجموعه قوانین که خود این هم باز اختلافات زیادی ایجاد می‌کند مبنی بر اینکه ویژگی این اثر آیا در ذیل این تعریف می‌گنجد که منصفانه هست یا غیرمنصفانه.

سومین عامل میزان استفاده است اینکه ما چه میزان از یک اثر استفاده می‌کنیم در منصفانه بودن آن بسیار تأثیرگذار است اینکه ما از یک اثر ۲۰۰ صفحه‌ای ۱۰۰ صفحه‌اش را نقل قول می‌کنیم آیا منصفانه است؟ حتی رفرنس می‌دهیم و ذکر مآخذ هم می‌دهیم

یا باید ۱۰ صفحه بیشتر نقل قول نکنیم؟ این هم باز مشخص نیست. ضمن اینکه یک معیار کلی است و اینکه این استفاده چه تأثیری در حقوق و آثار مالی اثر مورد استفاده خواهد داشت. آیا اثری که از آن استفاده می‌شود مثلاً در امور آموزشی، پس از آن استفاده در بازار فروشش کم خواهد شد یا نخواهد شد؟ درآمد مادی مؤلف آن اثر کم خواهد شد یا نخواهد شد؟ این‌ها ۴ عامل کلی است که برای تشخیص مرز منصفانه یا نامنصفانه بودن استفاده از اثر دیگری به کار می‌رود تقریباً خلاصه‌ای از این ۴ مورد در قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران که در سال ۴۸ تصویب شده وجود دارد و منعکس شده است مثلاً در ماده ۷ آمده است که «نقل از اثر با مقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقاد و تعریض با ذکر مأخذ در حدود متعارف مجاز است» خود این واژه‌ها بارهای معنایی عجیب و غریبی دارد و در عمل متأسفانه همیشه تعارض بین افراد مختلف، استفاده‌کنندگان و صاحبان اثر را ایجاد کرده است. امیدواریم در قوانین بعدی که اشاره فرمودند همکارمان در مجلس هست به این نکات توجه بشود که تا آنجا که من اطلاع دارم در لایحه تقدیمی به مجلس به آن‌ها توجه لازم و کافی نشده است. باز کلی‌گویی و واژه‌های کلی در این مورد آمده است و متأسفانه این معضل، گویی همچنان وجود خواهد داشت. طبق ماده ۷ که اشاره شد بنده اینجا استخراج کردم که در حقوق ایران اگر بخواهیم استفاده از اثر دیگری منصفانه باشد باید این عوامل احراز بشود. اولین مورد همانی است که بالاتر اشاره شد یعنی هدف از نقل؛ یعنی اینکه ما از اثر دیگری در کار خودمان نقل می‌کنیم هدفمان چیست؟ هدفمان تحقیقی است، پژوهشی است یا بار علمی است یا نقد است یا انتقاد است یک موقع هست انتقال صورت می‌گیرد از اثر دیگری یا استفاده صورت می‌گیرد؛ اما هدف غیر از این‌هاست، طرف می‌خواهد حجم کتابش را زیاد بکند، تشخیص این مورد خیلی سخت است؛ ولی اگر تشخیص داده بشود که این هدف فراتر از اهداف غیرانتفاعی است اینجا استفاده منصفانه نیست و نقض حق مؤلف صورت گرفته است. اثر مورد حمایت باید منتشر شده باشد. به هیچ عنوان نمی‌شود از اثر منتشر نشده استفاده کرد. اثر منتشر نشده هنوز مورد حمایت نیست؛ لذا منصفانه یا غیرمنصفانه از هیچ اثر منتشر نشده‌ای نمی‌شود حمایت کرد میزان استفاده در قانون ما با اشاره به حدود متعارف حل و فصل شده است؛ اما حدود متعارف چیست؟ افراد با هم اختلاف نظر دارند چگونه می‌توانیم این حدود متعارف را احراز کنیم؟ حق انحصاری مؤلف باید با ذکر نام اثر و خالق آن رعایت شود؛ یعنی اینکه مأخذ مورد استفاده طبق استانداردهای تألیف در کتاب یا در کار استفاده‌کننده بیاید، اینکه بیاید و منتقل هم بشود تا حدودی ذهن را می‌برد به سمتی که طرف هدفش استفاده منصفانه بوده است، اما نکته‌ای که اینجا در پرتاز مطرح است، این است که طرف بسیار استفاده می‌کند اما عین واژه‌ها را نمی‌آورد با واژه‌ها بازی می‌کند، و با نثر خودش یک مطلبی را ارائه می‌دهد. آیا اینجا منصفانه هست یا نیست؟

این یکی از معضلات مهم استفاده از آثار دیگری است، که تقریباً در مراحل کارشناسی هم تشخیص بسیار مشکل است و معمولاً قضات این‌گونه نقل قول‌ها را از کنارش می‌گذرند و نقض حق مؤلف تلقی نمی‌کنند و بالاخره اینکه نقل اثر و استفاده از آن به هیچ صورتی نباید موجب ضرر صاحب اثر شود که مورد توجه استفاده‌کننده قرار می‌گیرد. این خلاصه‌ای بود از عوامل و معیارهایی که ما برای تشخیص استفاده منصفانه از غیرمنصفانه نیاز داریم به آن‌ها توجه کنیم، اما به هر حال مشکل همچنان باقی است. مرز کجاست؟ هدف من از طرح این نکته رسیدن به این سؤال بود. مرز استفاده منصفانه عقل است؟ عرف است؟ عرف محل است؟ عرف قضایی است؟ رویه قضایی است؟ قانون هیچ صحبتی در این موارد ندارد و تقریباً ما در نظر و عمل با تشدد آراء در این مورد مواجه هستیم که مرز بین تقلید از آثار دیگران و استفاده منصفانه از آثار دیگری مشخص نیست. برای حسن ختام یک استفاده منصفانه در ادبیات فارسی را بنده خدمتان می‌خوانم و وقتتان را بیشتر از این نمی‌گیرم. اگر شنیده باشید حافظ یک بیت شعر معروف دارد که می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

صائب تبریزی چند سده بعد از این بیت استفاده نموده و شعر جالبی گفته است. او می‌گوید که:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را

هر آن کس چیز می‌بخشد ز مال خویش می‌بخشد

نه چون حافظ که می‌بخشد سمرقند و بخارا را

شهریار هم حدود دو سده بعد با استفاده از این شعر صائب شعر جالب‌تری می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را

هر آن کس چیز می‌بخشد به سان مرد می‌بخشد

نه چون صائب که می‌بخشد سر و دست و تن و پا را

سر و دست و تن و پا را به خاک گور می‌بخشند

نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دل‌ها را

اینجا ملاحظه می‌کنید هر دو شاعر از شعر شاعری متقدم به شیوه‌ای خیلی ظریف، منصفانه با نقل قول و اشاره به شعر اصلی استفاده کرده‌اند. امیدوارم که وقتتان را نگرفته باشم و سرتان را درد نیاورده باشم. خیلی ممنون.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی